

ارائه قرائتی جدید از یکی از کلمات کتاب زند بهمن یسن

جواد لطفی نوذری*

زند بهمن یسن جزء آن دسته از متون پهلوی است که در آنها، از روی مکاشفه، حوادث جهان پیشگویی شده است. کتاب در ۹ فصل تدوین شده و پرسش و پاسخی است میان زردشت و اورمزد که، در آنها، اورمزد به پیش‌بینی حوادثی می‌پردازد که در سر هزاره زردشت و بعد از آن در زمان پسران او برای ایران و کل جهان رخ می‌دهد؛ حوادثی که در نهایت منجر به شکست اهریمن و، به تبع آن، رستاخیز و فرشگرد می‌شود. از کتاب، دو ترجمه فارسی در دست است. ترجمه نخست را صادق هدایت و ترجمه دوم را دکتر راشد محصل انجام داده است.

موضوع مقاله حاضر ارائه قرائتی جدید از یکی از واژگان این کتاب است که با قرائت هدایت و راشد محصل در آوانویسی و ترجمه فارسی متفاوت می‌باشد.

در بند چهاردهم از فصل هفتم کتاب، جمله **𐬰𐬀𐬎𐬎𐬀 𐬀𐬎𐬎𐬀 𐬀𐬎𐬎𐬀 𐬀𐬎𐬎𐬀 𐬀𐬎𐬎𐬀 𐬀𐬎𐬎𐬀 𐬀𐬎𐬎𐬀 𐬀𐬎𐬎𐬀** آورده شده است. هدایت این جمله را، که توصیف سپاهی خراسانی است که برای نجات ایرانشهر خواهد آمد، به این صورت معنی کرده است:

«درفش بادی و بندوک ایشان سپید باشد» (هدایت، ۱۳۴۲: ۶۰).

دکتر راشد محصل نیز جمله مورد نظر را به صورت زیر آوانویسی:

(راشد محصل، ۱۳۷۱: ۶۹) “ ušān wād drafš ud bandūg spēd ”

و به صورت:

«درفش ایشان باد و بندوقشان سپید است» (همان: ۱۴) معنی کرده است.

* دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان های باستانی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

mail: ja_lo1360@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۷، تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۲۵

مشکلی که در قرائت و ترجمه این دو پژوهشگر مشاهده می‌شود، دور از ذهن بودن این مطلب است که «بادِ درفش سپاه خراسانی باشد.» اندکی بعید به نظر می‌رسد که منظور مؤلف از کلمه «۱۳۱» همان «باد» باشد که در دو ترجمه صورت گرفته ذکر شده است. از طرف دیگر، ترکیبی به صورت «باد درفش» در واژه‌نامه‌های موجود پهلوی (از جمله فرهنگ مکنزی، نیبرگ، بندهش، گزیده‌های زادسپرم، مینوی خرد، شایست ناشایست) و در لغتنامه‌های فارسی (چون برهان قاطع و دهخدا) به چشم نمی‌خورد.

با توجه به مواردی که ذکر شد، پیشنهاد می‌شود که در اینجا کلمه مورد نظر را به صورت «۱۳۱ + ا تجزیه نموده و آن را $raxt + ud$ (رخت، لباس) بخوانیم و کل عبارت را به صورت:

“ ušān raxt ud drafš ud bandūg spēd ”

آوانویسی و «رخت و درفش و بندوق ایشان سپید است» معنی کنیم. بدین‌سان ابهام موجود در دو ترجمه مذکور رفع می‌شود.

البته ایرادی نیز ممکن است بر قرائت ارائه شده گرفته شود بدین‌گونه که در متون پهلوی «۳» آغازی عموماً با حرف «ا» نوشته می‌شود و جز در موارد استثنایی مشاهده نشده که «۴» آغازی را با حرف «ا» ثبت کنند. برای رفع این ایراد می‌توان گفت که، اگر ما نشانه «۱» را صورت تصحیف شده «ا» در نظر بگیریم، آنگاه کلمه مورد بحث به صورت «۱۳۱» در آمده مشکل حل می‌گردد.

اما آنچه ما را بر آن می‌دارد تا واژه مورد بحث را «رخت» بخوانیم نه «باد» این است:

۱. همان‌گونه که ذکر شد، اندکی دور از ذهن می‌باشد که باد بتواند درفش سپاه باشد. اصولاً درفش، که وجه مشخصه و معرف هر سپاه و لشکر است، می‌بایست چیزی ملموس و قابل مشاهده باشد تا بیننده با مشاهده آن بتواند نکته خاصی را برداشت کند. حال آنکه درفش بادی را نمی‌توان مشاهده نمود.

۲. اگر واژه مورد نظر را رخت بخوانیم، این قرائت نه تنها مشکلی در معنا ایجاد نمی‌کند بلکه ابهام موجود را نیز برطرف می‌کند. شایان ذکر است که پوشیدن جامه سپید یکی از ویژگی‌های جوامع زرتشتی در طول تاریخ بوده و طبیعی است که مؤلف زند بهمن یسن به‌هنگام نوشتن کتاب در توصیف این سپاه که در آینده خواهد آمد به نکاتی اشاره نماید که برای مردمان قابل درک باشد و مردم بتوانند سپاهیان را با خود بسنجند.

نکته دیگری که شاید بتوان آن را با «سپید جامه» و «سپید رخت» بودن سپاه خراسانی

مرتبط دانست، که مطلبی تاریخی است. المقنع هاشم‌بن حکیم، که اهل قریه «کازه» مرو بود، از جمله کسانی بود که به خونخواهی ابومسلم قیام کرد و به مدت ۱۴ سال در برابر خلافت عباسی ایستادگی کرد (صفا، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۱۲). او قیام خود را در منطقه خراسان شروع و ساماندهی نمود و به دلیل آگاهی از نیرنگ و شعبده و کیمیا و علم‌الحیل (فیزیک) توانست مردمان بسیاری را به سوی خود جلب نماید و خیلی زود ادعای پیامبری و خدایی نمود (همان: ۱۱۲-۱۱۳). پیروان المقنع به‌خاطر پوشیدن جامه سپید در تاریخ به سپیدجامگان مشهورند. بعید نیست که المقنع به‌واسطه زادگاهش که در خراسان بوده با اندیشه آمدن سپاه خراسان به نجات ایران آشنا بوده و، با پوشاندن جامه سپید بر تن پیروانش، سپاه خود را همان سپاه موعودی که قرار بود به یاری و نجات ایرانشهر بیاید معرفی نموده باشد.

منابع

- اسدی طوسی (۱۳۶۵). لغت فرس، تهران: خوارزمی.
- بهار، مهرداد (۱۳۴۵). *واژه‌نامه بندهشن*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بهار، مهرداد (۱۳۵۱). *واژه‌نامه گزیده‌های زادسپهر*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به‌کوشش ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- تفضلی، احمد (۱۳۴۸). *واژه‌نامه مینوی خرد*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- خلف تبریزی، محمد حسین (۱۳۷۶). *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه*، تهران: سازمان لغتنامه.
- راشد محصل، محمد تقی (۱۳۷۱). *زند بهمن یسن*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۵). *قهرمانان استقلال ایران*، تهران: هیرمند.
- طاووسی، محمود (۱۳۶۵). *واژه‌نامه شایست ناشایست*، شیراز: دانشگاه شیراز.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- هدایت، صادق (۱۳۴۲). *زند بهمن یسن و کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: امیرکبیر.
- وهمن، فریدون (۱۳۵۵). *واژه‌نامه ارتاویرازنامک*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

Anklesaria, B. T. (1957). *ZAND-Ī VOHŪMAN YASN*, Bombay.

Nyberg, Henrik Samuel (2003). *A Manual Of Pahlavi*, Tehran, Asatir.